* امام حسن عسكري(ع)

**امام حسن عسكري(ع) فرزند امام علي النقي(ع)، پدر بزرگوارحضرت مهدي(عج) و يازدهمين پيشواي شيعيان است. آن حضرت در ماه ربيع الاول يا ربيع الثاني سال231يا 232 ق در مدينه، چشم به جهان گشود. مادرش بانويي پارســا و شــايسته به نام «حُدَيثه»، بود كه برخي، از او به نام «سوسن» ياد كرده‏اند.[[1]](#footnote-1)**

از آن‌جا كه پيشواي يازدهم به دستور خليفة عباسي در «سامّرا»، در محلة «عسكر» سكونت اجباري داشت، «عسكري» ناميده مي‏شود.[[2]](#footnote-2) از مشهورترين لقب‌هاي آن حضرت، «نقي»، «زكي»، «فاضــل»، «امين» وكــنيه‏اش «ابو محمد» است. او 22 ساله بود كه پــدرش به شهادت رسيــد. مدّت امامتش شش سال و عمرش 28 سال بود. امام عسكري(ع) در سال 260 ق در حالي‌كه يگانه پسر او در جايگاه آخرين حجّت الهي در سن پنج سالگي قرار داشت، به شهادت رسيد و در خانة خود در سامرا، كنار مرقد پدرش به خاك سپرده شد.[[3]](#footnote-3)

دربارة ويژگي­هاي آن حضرت آورده‏اند: رنگش گندمگون، چشمانش درشت و سياه، رويش زيبا، قامتش معتدل و اندامش متناسب بود. با آن‌كه جوان بود، بزرگان قريش و دانشمندان زمان خود را تحت تأثير و نفوذ قرار مي‏داد. دوست و دشمن به برتري او در دانش، بردباري، بخشش، پارسايي، پرواي الهي و ديگر مكارم اخلاقي باور داشتند.[[4]](#footnote-4)

 مدت كوتاه عمر امام به سه دوره تقسيم مي‏شود: تا چهار سال و چند ماهگي (و بنا به يک قول تا سيزده سالگي)، در مدينه به سر برد. تا 23 سالگي به اتفاق پدر بزرگوارش در سامرا مي‏زيست و تا 28 سالگي (شش سال و اندي پس از شهادت امام دهم)، در سامرا ولايت بر امور و پيشوايي شيعيان را بر عهده داشت.

مشهور بين شيعه آن است که امام عسکري(ع) فرزندي جز امام مهدي(عج) از خود به يادگار نگذاشت.[[5]](#footnote-5) آن حضرت، با همة فشارها و پي‌جويي‌هاي پيوستة حكومت عباسي، يك سلسله فعاليت­هاي سياسي، اجتماعي و علمي، در راستاي حفظ اسلام و مبارزه با افكار ضد اسلامي انجام مي‏داد. گوشه­اي از اين فعاليت­ها ـ كه پيوند بيشتري با موضوع مهدويّت دارد، به شرح زير است:

 1. كوشش علمي در دفاع از اسلام و ردّ شبهات

امام عسكري(ع) به دليل شرايط نامساعد و تنگناهاي شديد حكومت عباسي، در گسترش دانش بي‌کران خود در همة جامعه پيروزي چنداني به دست نياورد؛ اما شاگرداني تربيت كرد كه هر كدام در گسترش معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان، نقش مؤثر و ارزنده­اي داشتند.

 شيخ طوسي، شمار شاگردان آن حضرت را افزون بر يک‌صد نفر ثبت كرده است.[[6]](#footnote-6) ميان آنان چهره‏ها و شخصيت‌هـاي بــرجستــه و وارسته‏اي مانند احمد بن اسحاق اشعري قمي، ابو هاشم داود بن قاسم جعفري، ابوعمرو عثمان‌ بن سعيد عمري، علي‌ بن جعفر و محمد بــن حسن صفّــار بــه چشم مي‌خورند.

 2. گسترش حلقة ارتباطي با شيعيان از طريق نمايندگان

در پــي تــلاش­هاي فراوان امــامان پيشين، در زمان امام عسكري(ع) تشيّع در مناطق و شهرهاي مختلف، گسترده شده و شيعيان در گسترة وسيعي زندگي مي‌كردند. گستردگي و پراكندگي مراكز شيعي، وجود سازمان ارتباطي منظمي را ايجاب مي‏كرد، تا پيوند شيعيان را با حوزة امامت و نيز ارتباط آنان را با هم‌ديگر برقرار سازد و از اين رهگذر، آنان را از نظر ديني و سياسي، رهبري و سازماندهي كند.

 اين نياز، از زمان امام نهم(ع) احساس مي‏شد و چنان‌كه در روش آن حضــرت و امام دهم(ع) آمده، شبكــة ارتبــاطي وكــالت و نصب نمايندگان در مناطق گوناگون، از آن زمان وجود داشته است. اين برنامه، زمان امام عسكري(ع) نيز پي‌گيري شد. بنا‌بر يافته‌ها و شواهد تاريخي، آن حضرت نمايندگاني از ميــان شخصيت‌هــاي بــرجستة شيعه، در مناطق فراوان نصب كــرده و بـا آنان در ارتباط بود و از اين راه، شيعيان را در همة مناطق زير نگاه داشت.

 يكي از نمـايندگان امــام «احمد‌ بن اسحاق‌ بن عبدالله قمي اشعري»، از ياران ويژة امام و از شخصيت­هاي بزرگ شيعي در قم بود.[[7]](#footnote-7)

 در رأس وکيل‌‌هاي امام، «محمد‌ بن عثمان عَمْري» قرار داشت و وكيل‌‌هاي ديگر، به وسيلة او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوهات جمع­آوري شده را به وي تحويل مي­دادند و او آن‌ها را به امام(ع) مي‏رساند.

 افزون بر شبكة ارتباطي وكالت، امام از طريق فرستادن پيك، با شيعيان و پيروان خود ارتباط برقرار مي‏ساخت و مشكلات آنان را برطرف مي‏كرد. امام، گذشته از پيك­ها، از طريق نامه‌نگاري نيز با شيعيان ارتباط داشت و آنان را در موقعيت­هاي حساس راهنمايي مي­کرد. نامه‏اي كه امام به «ابن بابويه» نوشته، نمونه‏اي از اين نامه‏ها است. امام دو نامه نيز به شيعيان قم و آبه (آوه) نوشته كه متن آن‌ها در كتاب‌ها گردآمده است.[[8]](#footnote-8)

بر اساس روايتي، امام عسكري(ع) بامداد روز هشتم ربيع الأول سال 260ق اندكي پيش از رحلت، نامه‏هاي فراواني به مردم مداين نوشت.

 3. فعاليت­هاي سياسي سرّي

امام عسكري(ع) با وجود همة محــدوديت­ها و كنترل­هــاي دستگـاه خــلافت، يك زنجيــره فعــاليت­هاي سياسي سرّي را رهبري مي‏كرد كه با گزينش شيوه‏هاي پنهان كاري، از چشم جاسوسان دربار، به دور مي‏ماند.

 براي نمونه‏، عثمان‌ بن سعيد عمري ـ از نزديك‌ترين و صميمي‏ترين ياران امام(ع)ـ در پوشش روغــن فــروشي فعاليت مي‌كرد. شيعيان و پيروان آن حضرت، اموال و وجوه خود را به او مي‏رساندند و او آن‌ها را در ظرف‌هاي روغن قرار داده، به حضور امام(ع) مي­رساند.[[9]](#footnote-9)

 4. پشتيباني مالي از شيعيان

يكي ديگر از موضع گيري­هاي امام عسكـري(ع)، حمايت مالي از شيعيان ـ به‌ويژه از يــاران خــاص و نزديك آن حضرت ـ بود. اين كــار سبب ‏شد آنان زير فشار مالي، جذب دستگاه حكومت عباسي نشوند.[[10]](#footnote-10)

 5. آگاهي بخشي سياسي به چهرهاي برجستة شيعه

از ديگر فعاليت­هاي سياسي امام عسكري(ع)، تقويت و توجيه سياسي رجال مهم شيعه، برابر فشارها و سختي­هاي مبــارزات سيــاسي، بـراي حمايت از آرمان­هاي بلند تشيّع بود. از آن‌جا كه شخصيت­هاي بزرگ شيعه در فشار بيشتري بودند، امام به تناسب مورد، آنان را راهنمايي مي‏كرد و روحية آنان را بالا مي‏برد. همچنين مي‌کوشيد صبر و آگاهي آنان در برابر فشارها، تنگناها و تنگدستي‌ها فزوني يابد، تا بتوانند مسؤوليت بزرگ اجتماعي و سياسي و وظايف ديني خود را به خوبي انجام دهند.

 6. معرفي حضرت مهدي(ع) به عنوان جانشين

يكي از مسؤوليت‌هــاي بزرگ امــام عسكري(ع)، معرّفي حضرت مهدي(ع) به جانشيني خود بود. اين امــر، زماني سخت‌تر مي­شد كه آن حضرت مي­بايست بنا به دلايلي، فرزند خود را در پردة «پنهان زيستي» نگه دارد، تا از گزند بدخواهان در امان بماند. با اين حــال در مــوارد فــراواني، بــه معرفي جانشين خود به افراد مورد اطمينان پرداخته است.

 تعابيري كه امام يازدهم براي معرفي حضرت مهدي(عج) به كار برده، بدين قرار است:

ـ «هذا صاحبكم بعدي …؛[[11]](#footnote-11) اين، بعد از من صاحب شما است…».

ـ «ان ابني هو القائم من بعدي … ؛[[12]](#footnote-12) همانا فرزندم، قائم بعد از من است…‌.»

ـ «هذا امامكم من بعدي و خليفتي عليكم… ؛[[13]](#footnote-13) اين پيشواي شما پس از من و جانشين من بر شما است …».

ـ «ابني محمد هو الامام الحجة بعدي …؛[[14]](#footnote-14) فرزندم محمد، همان امام و حجت پس از من است…».

و مواردي از اين دست كه در کتاب‌ها بدان اشاره شده است.

7. آماده سازي شيعيان براي دوران غيبت امام دوازدهم(ع)

از آن‌جا كه پنهان شدن پيشوا و رهبر هر جمعيت، يك حادثه غير‌طبيعي و نامأنوس است و باور كردن آن و نيز تحمل مشكلات ناشي از آن، براي مردم دشوار است، پيامبر اسلام(ص)و امامان پيشين، به تدريج مردم را با اين موضوع آشنا ساخته، افكار را براي پذيرش آن آماده مي‏كردند.

 اين تلاش، در عصر امام هادي و عسکري(ع)، به صورت جدي‌تري به چشم مي‏خورد؛ چنان كه امام هادي(ع) بعضي از كارها را به وسيلة نمايندگان انجام مي‏داد و خود كمتر با افراد تماس مي­گرفت. اين امر در زمان امام عسكري(ع)، جلوة بيشتري يافت؛ زيرا با وجود تأكيد بر تولد حضرت مهدي(عج)، او را فقط به شيعيان خاص و بسيار نزديك نشان مي­داد. از سوي ديگر، تماس مستقيم شيعيان با خود آن حضرت نيز روز به روز محدودتر و كمتر مي‏شد به گونه‌اي كه حتي در شهر سامرا از طريق نامه يا به وسيلة نمـايندگـان خويــش، بـه مردم پاسخ مي‏داد. بدين ترتيب، آنان را براي پذيرش اوضاع و شرايط عصر غيبت و ارتباط غير مستقيم با امام آماده مي‏ساخت. اين همان روشي است كه امام دوازدهم(ع) در زمان غيبت صغرا در پيش گرفت و به تدريج شيعيان را براي دوران غيبت كبرا آماده ساخت.[[15]](#footnote-15)

حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکري(ع)

سوگمندانه پس از امام عسکري(ع)، پديده‌هاي ناگواري رخ داد که برخي بدين قرار است:

1. بازجويي حاكمان ستمگر از خانة آن حضرت، براي دستيابي به حضرت مهدي(ع)[[16]](#footnote-16)

2. برخورد جعفر کذّاب با مادر امام عسکري(ع) بر سر ميراث

3. ترور، حبس، تهديد و اذيّت و آزار شيعيان

 شيخ مفيد، تهديدات بر ضد شيعه پس از شهادت امام عسكري(ع) را يکي از تلخ‌ترين فرازهاي تاريخ تشيّع ياد کرده است.[[17]](#footnote-17)

4. اختلاف و چند دستگي بين شيعيان

 يکي از حادثه‌هاي کمرشکن پس از شهادت امام عسکري(ع)، تفرقه‌اي بود که در ميان برخي از شيعيان پديد آمد و آن‌ها را از يکپارچگي خارج كرد. البته اين تفرق پيش از آن، از سوي امام عسکري(ع) پيش‌بيني شده بود. ابوغانم مي‌گويد: از امام عسکري(ع) شنيدم که مي‌فرمود: «در سال 260 پيروانم فرقه فرقه مي‌شوند.»

آن گاه در ادامه ابوغانم مي­گويد:

در آن سال امام عسکري(ع) رحلت فرمود و پيروان و يارانش متفرق شدند، دسته‌اي خود را منتسب به جعفر ـ پسر امام دهم ـ کردند، گروهي سرگردان شدند، عده­اي به شک افتـادند، دستــه‌اي در حــالت سرگرداني ايستادند و جمعي ديگر به توفيق خداي بر دين خود ثابت ماندند.[[18]](#footnote-18)

1. . الکافي، ج1، ص503. [↑](#footnote-ref-1)
2. . علل الشرايع، ج1، باب176، ص230. [↑](#footnote-ref-2)
3. . التهذيب، ج6، ص92. سيرة پيشوايان، ص615. [↑](#footnote-ref-3)
4. . کمال الدين و تمام النعمة، ج1، مقدمه. [↑](#footnote-ref-4)
5. . الارشاد، ص346. [↑](#footnote-ref-5)
6. . رجال الطوسي، ص427 به بعد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . حياة الامام العسكري(ع)، ص333. [↑](#footnote-ref-7)
8. . تحف العقول، ص486. [↑](#footnote-ref-8)
9. . كتاب الغيبة، ص214. [↑](#footnote-ref-9)
10. . الارشاد، ص343؛ الكافي، ج‏1، ص508. [↑](#footnote-ref-10)
11. . الارشاد*،* ج2، ص348. [↑](#footnote-ref-11)
12. . کمال الدين و تمام النعمة، ج2، ص524، ح4. [↑](#footnote-ref-12)
13. . همان، ص435، ح2. [↑](#footnote-ref-13)
14. . همان، ص409، ح9. [↑](#footnote-ref-14)
15. . با استفاده از: مهدي پيشوايي، سيره پيشوايان(ع)، ص615 ـ 662. [↑](#footnote-ref-15)
16. . الکافي، ج1، ص505؛ کمال الدين و تمام النعمه، ج1، ص43. [↑](#footnote-ref-16)
17. . الارشاد، ص325؛بحار الانوار، ج50، ص334. [↑](#footnote-ref-17)
18. . کمال الدين و تمام النعمة، ج2، ص408، ح6. [↑](#footnote-ref-18)